

چوگان و حال، و هرچه با این سه واژه مناسبتی لفظی یا استعاری داشته باشد، سر، ماه، خورشید، گردون، خیال، چرخ... یا بشود از آن تمثیلی برای احوال عاشق عارف ساخت، تا توانسته روده درازی کرده و جان خواننده را که جویای مطلب است به لب آورده است. مناظره زمین و آسمان، بیت‌های ۵۸-۸۷، به اصطلاح «بدکی» نیست، ولی آن را از شاهکارهای شعر فارسی خواندن (ص IX، زیرنویس ۲) قدری کم لطفی، ببخشید، پر لطفی ست ولو آن که مرحوم ریپکا که اروپایی و حتی پروفیسور بوده، گفته باشد، که او در حقیقت آن را فقط particularly beautiful وصف کرده است (ص ۲۸۴)، نه
 . a masterful composition in Persian literary history!

استعاره گوی چوگان برای بیان احوال گدایی یا درویشی که عاشق شاهزاده ای خوش آب و رنگ شده باشد در ادبیات فارسی سابقه ای قدیمتر دارد. ذکر این مطلب و اشاره به نمونه های آن در منطق الطیر و الهی نامه و اسرارنامه عطارمی توانست برای دانشجوی خواننده مفید باشد.

بخش زبانها و تمدنهای خاور نزدیک، دانشگاه شیکاگو

حبیب برجیان

The Lion and the Throne:

Stories from the Shahnameh of Ferdowsi.

Vol. I .

Prose rendition by Ehsan Yarshater

Translation from the Persian by

Dick Davis

Illustrating a *Shahnameh* by

Stuart Cary Welsh

Washington, D.C. : Mage, 1998, 272 pp.

شیر و اورنگ:

داستانهای شاهنامه فردوسی، جلد اول

بازنویسی به نثر: احسان یارشاطر

ترجمه از فارسی: دیک دیویس

مصورسازی یک شاهنامه: استوارت ولش

واشنگتن، انتشارات میچ، ۱۹۹۸، ۲۷۲ ص.

از بهترین کتابهایی که در دوران کودکی به من هدیه شد و شوق خواندن را در من برانگیخت، داستانهای شاهنامه به قلم دکتر احسان یارشاطر بود. این کتاب که حاوی چند داستان معروف شاهنامه است، با نثری صاف و بی آرایش و در عین حال فصیح و گیرا نوشته شده و جای جای متن آن با ابیاتی از شاهنامه آراسته است. استقبال مردم از کتاب مذکور، استاد یارشاطر را بر آن داشت تا صورت کاملتری از آن را با عنوان برگزیده داستانهای شاهنامه از آغاز تا پیروزی کیکاووس بر شاه مازندران فراهم آورد. این کتاب تمامی متن

شاهنامه را از پادشاهی کیومرث تا پیروزی کیکاووس بر شاه مازندران در بر می گیرد؛ نهایت این که در آن از تکرار مطالب پرهیز شده و بنا بر این تلخیصی ست از شاهنامه نه «برگزیده» آن.

کتابی که در این جا بررسی می شود و شیر و اورنگ نام گرفته، ترجمه انگلیسی همین کتاب اخیر است با افزودن دو داستان «سیاوش و سودابه» و «رستم و سهراب» که آنها را دیک دیویس بی واسطه از شاهنامه به نثر انگلیسی برگردانده است. اینها روی هم در حدود یک چهارم کل شاهنامه می شود. در مقدمه کتاب، مترجم وعده تکمیل ترجمه شاهنامه را در دو جلد آینده داده است. نظر به این که خلاصه قابل اطمینان فارسی از باقی شاهنامه در دست نیست، باید گفت مترجم کار به مراتب دشوارتری در پیش خواهد داشت؛ لیکن با اهمی که از دیویس در پژوهش و شناساندن این اثر بزرگ حماسی سراغ داریم، در توفیق وی در این کار بزرگ تردید نباید کرد. شایان ذکر این که دیک دیویس گذشته از استادی بخش فارسی دانشگاه ایالتی اوها یو خود شاعری تواناست و اشعارش به زبان انگلیسی انتشار یافته است.

شاهنامه فردوسی بارها به زبانهای بیگانه ترجمه شده است. شناخته شده ترین و شاید بهترین ترجمه از تمامی شاهنامه از آن ژول مهل به فرانسه است که همراه متن فارسی در نیمه سده نوزدهم چاپ شد. در زبان انگلیسی چند ترجمه از شاهنامه در دست است. خلاصه ای از شاهنامه به نظم و نثر به قلم جیمز آتکینسن در ۱۸۳۲ به چاپ رسید و پس از آن مکرر تجدید طبع شد؛ از جمله داستان رستم و سهراب (چاپ اول، لندن، ۱۸۱۴) در سال ۱۹۷۲ چاپ تازه یافت. از همین داستان ترجمه دیگری به خامه مئیو آرنولد موجود است. یگانه ترجمه کامل شاهنامه به شعر انگلیسی به قلم جرج وارنر و ادموند وارنر در طی سالهای ۱۹۰۵ تا ۱۹۲۵ در لندن منتشر شد. حجم این شاهنامه (۹ جلد) و بیان سنگین و پرطمطراق آن - که با شیوه روان و برای فردوسی سازگاری چندانی ندارد - ترجمه ساده تر و کوتاهتری را ایجاب می کرد. خلاصه شاهنامه به زبان نثر ساده که روبن لوی (۱۹۶۷) در یک جلد منتشر کرد پاسخی به این نیاز بود، چه تا سال ۱۹۹۶ به چاپ ششم رسید. در این ترجمه پاره ای از داستانها کامل آمده و باقی شاهنامه خلاصه شده است. با وجود فواید انکارناپذیر ترجمه لوی، عیبی که به آن می گیرند این است که جدا بترین قسمتهای شاهنامه را فقط به صورت خلاصه آورده است و حکایت جنگها را به تفصیل، تا آن جا که پس از خواندن کتاب این پندار برای خواننده انگلیسی زبان حاصل می شود که موضوع شاهنامه بیش از آن که حقیقت زندگی انسان با همه غمها و شادیها و آرها و نیازها و مهرها و حسرتها و مردمیها و

نامرادیها باشد، صرفاً رشته‌ای از جنگها و پهلوانیها و کین‌خواهیهاست که در قالب سنوات سلطنت پنجاه پادشاه افسانه‌ای و تاریخی به نظم کشیده شده است.

با این وصف، در جهان انگلیسی زبان قدر این اثر بزرگ حماسی چنان که باید و شاید دانسته نیست و از انگلیسی‌زبانان کسانی که نامی از شاهنامه شنیده باشند اندک شمارند چه رسد به این که آن را خوانده باشند. سابقه این کیفیت به نظر نامساعد ادوارد براون نسبت به شاهنامه بر می‌گردد؛ این ایران‌شناس شهیر انگلیسی که بیشتر به شعر عرفانی فارسی دلبسته بود، سرمشق‌نسلهای آینده ادبیات شناسان انگلیسی زبان شد تا در شاهنامه به چشم رضا و مرحمت ننگرند.

خوشبختانه در یکی دو دهه اخیر گامهایی در جبران این نقیصه برداشته شده است. در سالهای ۸۸-۱۹۸۶ ترجمه کاملی از شاهنامه به نثر انگلیسی از دکتر رحمان Surti منتشر شد. دو ترجمه با قلم جروم کلینتون به شعر آزاد انگلیسی با عنوانهای سهراب و رستم (سیاتل، ۱۹۸۷، ۱۹۹۶) و رستم و اسفندیار (واشنگتن، ۱۹۹۹)، ترجمه فصیح دیک دیویس به شعر انگلیسی از داستان سیاوش (سلسله کلاسیک از انتشارات پنگوئن، ۱۹۹۱)، و از هموشیر و اورنگ به نثر شیوای انگلیسی همه نویدبخش دوره‌ای تازه در شناساندن شاهنامه به اهل ذوق و ادب در مقیاسی جهانی است.

ارزش شیر و اورنگ، گذشته از تلخیص سنجیده و ترجمه رسا، به مینیاتورهای چشم‌نواز و نفاست صفحه‌آرایی آن نیز هست. این کتاب یک شاهنامه در فضای حقیقی آن است، زیرا چنان که می‌دانیم در روزگار گذشته شاهنامه‌های خطی صرفاً متون خشک و بی‌روح دوستونی نبود، بلکه نسخه‌ها با تصاویر دل‌انگیز به بهترین صورت ممکن آراسته می‌شد تا کتابی که فراهم می‌آید در خور این شاهکار بیهمتای ادب ایران باشد و به قول مقدمه‌نویس شاهنامه ابومنصوری «هر کسی را خوش آید دیدن و خواندن آن». از سوی دیگر، زیباترین پرده‌های نقاشی ایرانی مجالسی است که برای تزئین شاهنامه‌ها کشیده‌اند، به طوری که می‌توان گفت اوج هنر مینیاتور ایران در شاهنامه‌آرایی و به خصوص در شاهنامه‌شاه طهماسبی جلوه‌گر شده است. بیشتر تصاویر ۱۱۴ گانه شیر و اورنگ از همین شاهنامه است.

به وجود آمدن شاهنامه‌شاه طهماسبی خود داستانی شنیدنی دارد که در رساله‌ای در آخر کتاب نقل شده است. این نسخه مزین به ۲۵۸ مجلس نقاشی، محصول کارگاه کتاب‌سازی دربار شاه اسماعیل صفوی و جانشینش شاه طهماسب است که در طول مدتی بیش از بیست سال (تا ۱۵۳۵ میلادی یا کمی بعد از آن) به سرپرستی سلطان محمد، سرنقاش

کارگاه، در تبریز فراهم آمد. هنگام شروع کار این شاهنامه، طهماسب و یعهد در هرات به سر می برد و در مکتب ادبی و صنعتگری این شهر هنرپرور ایرانی که در سایه حمایت سلطان حسین بایقرا آخرین شاهزاده نامدار تیموری به کمال باروری رسیده بود، پرورش می یافت و از استادی چون بهزاد هنر صورتگری می آموخت. زمانی که طهماسب برای جلوس به تخت سلطنت به پایتخت آمد، گروهی از نقاشان هرات را همراه خویش به تبریز آورد و کار تصویر پردازی شاهنامه با همکاری هنر آموختگان مکتب هرات ادامه یافت. بنابراین، اگر در صفحه های نخستین کتاب صمیمیت و بی پیرایگی و شوخ طبعی سبک سلطان محمد ویزگی غالب است، در پرده های بعدی رفته رفته سبک دقیق و ظریف و موقر بهزاد پررنگتر و نمایانتر می شود و میرمصور و آقا میرک، دو نقاش ارشد دیگر کارگاه، بیش و بیشتر سبک و سیاق بهزاد را عرضه می دارند. تجرید و انتزاع سبک سلطان محمد که در آن رخت و تاج و کلاه و قیافه زن و مرد گویی به هیچ زمان و هیچ جا تعلق ندارد، در نقاشیهای متأخر با واقع گرایی بهزاد می آمیزد و بنابراین در و پنجره و فرش و ایوان و حوض و فواره و دستار مردان و بزک زنان آن گونه که در دربار صفوی به دیده میرمصور می آمده تصویر می شود و آقامیرک و شاگردان وی گاه عین سیمای برخی درباریان را به شوخی (یا به قصد هجو و تحقیر؟) با همان کسوت و قامت و شکم برآمده و سبیل تاب داده به نقش می کشند. چنین است که در این شاهنامه دو مکتب نقاشی هرات و تبریز در هم می آمیزند.

اگر کیفیت تصاویر شیر و اورنگ در عین مرغوبیت چاپ، از اصل نقاشیهای شاهنامه شاه طهماسبی فروتر باشد - که الزاماً هست - امتیاز این کتاب بر آن نسخه این است که بهترین مینیاتورها از نسخه های خطی دیگر گلچین و در جای جای کتاب درج شده است. بنابراین خواننده با طیف رنگارنگی از مینیاتورهای ایرانی، از جمله با آثار مکتبهای هرات (سده پانزدهم)، شیراز (نیمه دوم سده شانزدهم)، قزوین (اواخر سده شانزدهم)، اصفهان (آغاز سده هفدهم)، در کنار مینیاتورهای شاهنامه شاه طهماسبی، آشنا می شود. البته رساله استوارت و لش، فقط درباره نقاشیهای شاهنامه اخیرالذکر توضیح می دهد و سنجش و داوری باقی مینیاتورها را به درجه ذوق و قوت تحلیل خواننده وا می گذارد.

کتاب با چهار پیوست کامل می شود: ۱- فرهنگ اعلام؛ ۲- خلاصه تمام شاهنامه (در ۵ صفحه)؛ ۳- رساله در باب تصاویر؛ ۴- راهنمای تصاویر و مأخذ هریک.

تنها ایرادی که بر این کتاب نفیس وارد است، مقدمه آن است. در این مقدمه نه چندان بلند (۵ صفحه) انتظار می رفت توضیحی جامع درباره کلیت شاهنامه عرضه شود تا

خواننده انگلیسی زبانی که اول بار شاهنامه را در دست گرفته از چند و چون و اهمیت آن در گستره ادب ایران آگاه شود و بداند که چرا در هزار سالی که از تألیف آن گذشته در قلمرو پهناور ادب فارسی هیچ کتابی را یارای همسری و برابری با شاهنامه نبوده است. اما گویی دیک دیویس مقدمه را برای معدود انگلیسی زبانانی نوشته است که با ادب فارسی آشنایی مقدماتی دارند و مشتاق خواندن تحلیلهای تازه در باب شاهنامه اند. مثلاً درباره رستم به جای آن که از جایگاه بلند او در حماسه های ملی و قصه های محلی و داستان پردازیهای نقالان چیزی گفته شود، این فرضیه نامعروف محور بحث قرار گرفته که اصل داستان رستم و زال به احتمالی از فرهنگ بومیان تیره پوست ساکن در جنوب فلات ایران سرچشمه گرفته - پیش از آمدن ایرانی زبانان از شمال. دلایل مؤلف در تأیید این مطلب از جمله آن است که دشمنان رستم در چند مورد به صفت «سپید» متصفند (دیوسپید، پیل سپید، سپید کوه)؛ سهراب با اهالی سپید دز رزم می کند و سپید مویی زال را پدرش سام به فال بد می گیرد؛ و با اقامه برهان خلف، خاندان زال و رستم در ردیف دیوان تیره پوست داستانهای شاهنامه قرار می گیرند، که به نظر برخی از محققان امروزی مظهر و نماینده ساکنان نخستین سرزمین ایرانند؛ و نیز جنگهای پادشاهان و پهلوانان ایرانی با دیوان شاهنامه یادآور درگیریهای ایرانی زبانان تازه وارد با بومیان فلات است.

به هر تقدیر، هر چند هم که چنین فرضیه ای و مسائلی از این گونه در جای خود جالب و شنیدنی باشد، جای طرح و بحث آنها در مقدمه کوتاه شاهنامه ای نیست که برای طیف وسیع خوانندگان ادب دوست اما غیر متخصص فراهم می آید. این که در همین مقدمه خاطر نشان می شود که رستم تباری نیمه ایرانی دارد و نسب به ضحاک «عرب» می رساند و مادرش رودابه شاهدختی «هندی - افغانی» است، گذشته از این که برداشتی سطحی و عامیانه از جغرافیای شاهنامه است، پیداست که تا چه حد مایه سردرگمی و پیشداوری غلط خواننده عادی تواند بود.

همچنین در پاراگراف دوم مقدمه مطلبی آمده است که بدون توضیحی درباره آن نمی توان گذشت:

به خلاف تقریباً تمامی مؤلفان ایرانی معاصر فردوسی که تاریخ پیش از اسلام ایران را موضوع توجه قرار داده اند، فردوسی هیچ کوششی ندارد که تاریخ باستانی و داستانی ایران را با قصص قرآنی در یک رشته بکشد؛ اساطیر آفرینش مورد اعتنای او تماماً ایرانی است. (ص ۷۷)، تأکیدها افزوده شده).

در این اظهار نظر (که تفصیل آن در حماسه و آشوب، کتاب دیگر دیک دیویس نیز

آمده) دو اشکال گفتنی هست. نخست این که اساطیر ایرانی آفرینش از هرمزد و اهریمن و مینو و گیتی گرفته تا حدیث گاو ایوگ داد و گیومرت و اسپندازمذ و درخت ریواس و مشی و مشیانه در روایات مورخانی چون مسعودی و طبری و بلعمی و حمزه و بیرونی و صاحب مجمل التواریخ نقل شده است، و در شاهنامه مفقود ابوعلی بلخی (به گزارش بیرونی در آثارالباقیه) نیز داستان آفرینش تقریباً همانند روایات اصیل کتب پهلوی بوده است. لیکن فردوسی (همچون ثعالبی که او هم شاهنامه ابومنصوری را به عنوان مأخذ در دست داشته) به اسطوره ایرانی آفرینش هیچ عنایتی ندارد و پس از ستایش کردگار و نعت پیامبر اسلام و ذکر آفرینش گیتی و آفتاب و ماه و مردم یکباره به گیومرت به عنوان سر پادشاهان گیتی می پردازد.

دیگر این که فردوسی نه «برخلاف تمامی مؤلفان ایرانی معاصر» خویش، بلکه درست مثل عموم همروزگاران خود به شاهنامه و داستانهای آن نگریسته است. می دانیم که از همعصران فردوسی نه ثعالبی، نه مدونان شاهنامه ابومنصوری (مأخذ مشترک فردوسی و ثعالبی)، نه دقیقی و نه بلعمی هیچ کدام به مطابقت افسانه های ایرانی و سامی نمی پردازند. حتی گردیزی که یک نسل پس از فردوسی می زیست، به این کار دست نزده، و اسدی در گرشاسپ نامه چنین روشی اختیار نکرده است. بیرونی، معاصر دیگر فردوسی، با نگرش تحقیقی خاص خود در آثارالباقیه خلط افسانه های ایرانی و سامی را به سخره می گیرد. طبری که صد سال پیش از فردوسی می زیست، روایات مختلف تاریخ ملی ایران را در خلال فصول تاریخ جهان ذکر می کند بی آن که اصولاً قائل به تطبیق باشد. همچنین ابوعلی بلخی و ابوالمؤید بلخی و مسعودی مروزی که در گردآوری داستانهای حماسی پیش کسوتان دقیقی و فردوسی اند، چنان که می خواستند «کرونولوژی» تطبیقی بنویسند آثارشان به شاهنامه (که همان ترجمه «خدا ینامه» است) معروف نمی شد. نکته در این جاست که فردوسی نه تافته ای جدا بافته بلکه پرورده عصری ست که تب و تاب شاهنامه نویسی و احیای تاریخ ملی خراسان و ماوراءالنهر را فرا گرفته بود. امتیاز فردوسی بر دیگر حماسه سرایان و مورخان عصر روح حماسی و سخن گفتن پهلوانی اوست.

در این میان طبعاً کسانی هم در صدد تطبیق شاهان داستانی ایران با ملوک و انبیای تورات بودند و بسیاری از نکاتی که از سوی ایشان مطرح و گاه پاسخ داده می شد - از قبیل شباهت عجیب داستان ورمکرد با کشتی نوح و افسانه سه پسر فریدون با سام و حام و یافث - هنوز موضوع توجه و کنجکاوی محققان کنونی ست. هدف و روش کار این گروه که، به اصطلاح امروزی، پژوهندگان ادبیات تطبیقی در آن روزگار بودند، البته با انگیزه

داستانسرایانی چون فردوسی فرق داشت. از این گروه دینوری و مقدسی را باید نام برد که اولی معاصر فردوسی نیست (متوفی ۲۸۲ هـ است) و دومی ایرانی نیست. از مؤلفان ایرانی معاصر فردوسی تنها حمزه است که به مقوله شهریاران ایران با ملوک و انبیای بنی اسرائیل پرداخته است.

باری مقصود نگارنده این سطور نکته گیری از مقدمه آقای دیویس - که به هر جهت در کلیت خود فاضلانه نوشته شده - نیست. چنین نقائصی اگر در کتابی عادی می بود بسا به چشم هم نمی آمد. ولی ما در این جا با یک کتاب عادی سرو کار نداریم. شیر و اورنگ از زیباترین و خواندنی ترین شاهنامه هایی است که تا کنون به چاپ رسیده - ولو ترجمه باشد. تهیه چنین کتابی بدون همت بلند و طبع کمال جوی ناشران آن امکان پذیر نمی بود. باید از آقای محمد باتمانقلیج و خانم نجمیه باتمانقلیج سپاسگزار بود که به چنین توفیقی نائل آمده اند و به فهرست آثار نفیس و ماندنی انتشارات میج شاهکاری دیگر افزوده اند.

نیویورک

بال اسپراکن

*Choreophobia: Solo Improvised
Dance in the Iranian World*
Anthony Shay
Costa Mesa, CA. Mazda, 1999
235 pp.

بیم ازرقص: رقص بداهه یک نفری

در جهان ایرانی

نوشته آنتونی شی

کالیفرنیا، انتشارات مزدا، ۱۹۹۹

۲۲۵ صفحه

نویسنده، عنوان کتاب خود را "Choreophobia"، به قیاس Claustrophobia (تنگنا نرسی) یا hydrophobia (ترس از آب)، انتخاب کرده است تا مفهوم «ترس واهی از رقص» یا «بیم ازرقص» را برساند. بیم ازرقص بر اساس پایان نامه دوره دکتری نویسنده در برنامه تاریخ و تئوری رقص دانشگاه کالیفرنیا، ریورساید، نوشته شده است. دکتر شی می نویسد که در حوزه فرهنگی ایرانی، گاهی «روحیه بیم ازرقص» پدیدار می شود که پدیده ای است دارای دو جنبه متضاد (ص ۱). از طرفی، اهل حوزه فرهنگی ایرانی، رقص و رقصندگان را شدیداً مورد انتقاد قرار می دهند. امروزه در کشورهای «اسلام سالار» مانند